

ادب عربی، سال ۱۲، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹



10.22059/jalit.2020.245409.611812

Print ISSN: 2382-9850/Online ISSN: 2676-7627

<http://jalit.ut.ac.ir>

## The Intertextuality between Ibn al-Arandas' "Raeeeyeh" and the Quran

Ali Sheykhorrakis\*

PhD Student of Arabic Language and Literature, Science and Research Branch of Islamic Azad University

Mohammad Ebrahim Khalifeh Shoostari

Professor, Department of Arabic Language and Literature, Shahid Beheshti University

Received: December 1, 2017; Accepted: January 14, 2020

### Abstract

Intertextuality is one of the most commonly used terms in the field of language and literature. It deals with the interaction of texts with each other. According to the theories of intertextuality, no text is independent and each text is a combination of different texts that consciously or unconsciously utilize each other's literary and intellectual sources. Religious intertextuality is one of the critical approaches used to investigate correlations and interactions between religious texts. The Quran is one of the most valuable and influential sources of inspiration used by writers. Ibn al-Arandas al-Hilly is a poet and literary icon from the ninth century AH. He was fascinated by the Quran and the teachings of Ahl al-Bayt. His poetry, especially his famous poem "Raeeeyeh" which is in praise of Imam Hussein, reflects Quranic themes. This article studies two kinds of intertextuality between this poem and Quranic verses: lexical and personality (summoning Quranic characters). Our analysis of the poem shows that Quranic verses and themes are present in the majority of its verses and this indicates the poet's deep appreciation of Quran and religious texts and his respect for and admiration of Ahl al-Bayt and, in particular, Imam Hussein. The abundance of intertextuality between Ibn al-Arandas' poems and the Quran is a prominent characteristic of his poetry and an indication of the intentional use of Quranic verses in order to convey his message in a more accurate and effective way. The present research is descriptive-analytical and therefore, after presenting theoretical discussions, analyzes the intertextuality between this poem and the Quran. The findings of this study demonstrate that the intertextual relations between the two texts are mostly in the form of partial negation (17 cases) and there is only one case in the form of complete negation. The poet, in this one case, has made little modification so that the meanings of words and sentences are in agreement with the Quran's text.

**Keywords:** The Quran, Didactic literature, Raeeeyeh, Intertextuality, Ibn al-Arandas.

---

\* Corresponding author: a.sh.r.1514@gmail.com

## بینامتنیت واژگانی و شخصیتی «رائیه» ابن عرندس با قرآن کریم

علی شیخ‌الرئیس

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران

محمدابراهیم خلیفه‌شوشتری

استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی

(از ص ۱۳۳ تا ص ۱۵۶)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۴

### چکیده

تناس یا بینامتنی یکی از اصطلاحات مطرح در حوزه پژوهش‌ها و مطالعات زبان و ادبیات است. طبق این نظریه، هیچ متنی مستقل نیست و هر متن، ترکیبی است از متون گوناگون که آگاهانه یا ناخودآگاه از سرچشمه‌های ادبی و فکری یکدیگر بهره جسته‌اند. در این میان قرآن کریم ارزشمندترین و تأثیرگذارترین اثری است که شاعران و ادیبان در آثار خود از آن استفاده نموده‌اند. ابن عرندس حلی از شاعران و ادیبان قرن نهم هجری قمری است. وی دل‌باخته و شیفته کلام الهی و خاندان وحی بوده و اشعارش پر است از آیات و مضامین قرآنی و مفاهیم والای آن، به‌خصوص قصیده «رائیه» معروفش که در رثای ابا عبدالله الحسین می‌باشد. در این مقاله سعی شده است بینامتنی موجود در «رائیه» این شاعر با قرآن کریم در دو جنبه بینامتنی - واژگانی (لفظی) و شخصیتی (فراخوانی شخصیت‌های قرآنی) - مورد توجه قرار گیرد. در پژوهش حاضر پس از ارائه مباحث نظری، عملیات بینامتنی این قصیده با کلام وحی تحلیل و بررسی شده است. یافته‌های این پژوهش حکایت از آن دارد که شکل عملیات بینامتنی از نوع بینامتنیت مستقیم و آشکار و روابط میان آن بیشتر به صورت نفی جزئی (اجترار) و در اندک مواردی نفی متوازی (امتصاص) و نفی کلی (حوار) بوده است.

**واژه‌های کلیدی:** قرآن، ادبیات متعهد، قصیده رائیه، بینامتنیت، ابن عرندس.

### ۱. مقدمه

بینامتنیت دینی یکی از گرایش‌های نقدی است که به بررسی ارتباط و تعامل بین متون دینی می‌پردازد. این نظریه از یک طرف بیانگر عدم استقلال متون بوده و از طرف دیگر نشان‌دهنده تأثیرگذاری یک متن دینی بر متن دیگر و در نتیجه غنای آن متن است. شعر طف به‌عنوان بخش مهمی از ادبیات متعهد جایگاه مناسبی برای حضور آیات و طرح مضامین و مفاهیم بلند قرآنی و همچنین احادیث و روایات شده است و از آن‌جا که سرشار از عواطف و احساسات انسانی و دینی است، تأثیرگذاری و ماندگاری آن را صدچندان می‌کند.

قرآن کریم به عنوان اقیانوسی بی‌منتهای از معارف الهی در طول تاریخ همواره الهام‌بخش شاعران و ادیبان بوده است و کمتر شاعری را می‌توان یافت که در اشعارش، تلمیحی به آیات قرآنی نداشته یا اقتصاص<sup>۱</sup>، اقتباس و تضمینی از آن‌ها نگرفته و آیات و مضامین قرآن را زینت‌بخش اشعارش نکرده باشد.

در این عرصه شاعران متعهد شیعه بیشترین واژگان و مضامین و مفاهیم قرآنی را در قالب اشعار خویش با عالی‌ترین و زیباترین صنایع لفظی و معنوی به کار برده‌اند و در عین بی‌مهری‌ای که تاریخ ادب‌نویسان نسبت به آن‌ها روا داشته‌اند، به خلق آثار بی‌بدیل در عرصه ادبیات دینی پرداخته‌اند.

از جمله شاعران و ادیبان برجسته شیعه ابن‌عرندس حلّی است که با «رأیّه» معروفش ضمن بیان وقایع کربلا به بیان مناقب اهل بیت پرداخته است.

این شاعر متعهد شیعی، در اشعار خود از الفاظ و واژگان و شخصیت‌های قرآنی متأثر بوده است. موضوعی که در ادبیات امروزی، از آن به بینامتنیت یاد می‌شود و این مهم نیاز به پژوهش و تحقیق و بررسی دارد. این که ابن‌عرندس از چه نوع بینامتنیتی در «رأیّه» خود استفاده کرده و از چه شیوه‌هایی بهره گرفته و از آیات به چه میزان تاثیر پذیرفته، به فهم و درک بهتر این ابیات و پی بردن به لایه‌های درونی قصیده کمک شایانی می‌کند و اهداف و مقاصد شاعر را از سرودن آن روشن تر می‌سازد؛ این موضوع در مقاله پیش رو، بررسی و تبیین شده است.

### ۱-۱. اهداف پژوهش

هدف از نگارش این مقاله تبیین چگونگی تأثیرپذیری ابن‌عرندس از قرآن کریم در حوزه واژگان و فراخوانی شخصیت‌های قرآنی و استفاده از آن در تعظیم مقام اهل‌بیت و بیان وقایع عاشورا در «رأیّه» معروفش می‌باشد. بنابراین در این مقاله تلاش شده است که به‌کارگیری و الهام‌پذیری شاعر از آیات قرآن بررسی و بینامتنی به‌کار رفته در این قصیده دسته‌بندی و بیان شود؛ بنابراین در دو بخش بینامتنیت لفظی یا واژگانی (مفردات و ترکیبات قرآنی) و بینامتنیت شخصیتی (فراخوانی اشخاص و حوادث قرآنی) الهام‌پذیری شاعر از قرآن، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

### ۲-۱. معرفتی ابن عرندس و «رأییه» او

شیخ صالح بن عبدالوهاب بن عرندس حلی مشهور به ابن عرندس<sup>۲</sup> (م. ۸۴۰ ه. ق.) از بزرگان، دانشمندان، شاعران و مشاهیر دنیای تشیع بوده است. از وی تألیفات بسیاری در فقه و اصول بر جای مانده، که می‌توان به کتاب *کشف اللالی* و کتاب‌های خطی فراوانی که در کتابخانه‌های حله موجود می‌باشند، اشاره کرد (یعقوبی، ۱۹۵۱: ۱۴۴/۱). وی ادیبی ماهر و توانا و شاعری خوش قریحه و مسلط به صنایع و فنون ادبی است. قوت و استحکام و متانت در سخن و کلام او به خوبی ظاهر و آشکار است و شعر و نظم او حکایت از بهره‌مندی کامل و مهارتش در ادبیات عرب و احاطه‌اش به لغت و صرف و نحو و علوم بلاغی دارد (الامینی النجفی، ۱۳۸۳: ۱۴/۷؛ صدر حاج سید جوادی، ۱۳۷۲: ۳۱۰/۲).

عالمان و دانشمندان بزرگی همچون علامه شیخ عبدالحسین امینی در *الغدیر*، علامه سید محسن امین در *أعیان الشیعه*، علامه سماوی در *الطلیعه*، یعقوبی در *البالیات*، شبر در *أدب الطّف* و طریحی در *المنتخب* وی را به دلیل علم و فضل و تقوی و دین‌داری و تسلطش در علوم مختلف بسیار ستوده‌اند و او را به جهت دانش و تدبیر و علاقه فراوانش نسبت به اهل بیت مدح کرده‌اند و برخی سروده‌های این شاعر گران‌مایه را آورده‌اند (ر.ک: الامینی النجفی، ۱۳۸۳: ۱۳/۷-۲۳؛ الامین، ۱۴۰۳: ۳۷۵/۷-۳۷۶؛ یعقوبی، ۱۹۵۱: ۱۴۴/۱-۱۴۸؛ شبر، ۱۴۲۲: ۲۸۴/۴-۲۹۳؛ الطریحی، ۱۴۲۲: ۳۴۵-۳۴۹)؛ از جمله قصیده «رأییه» معروف و شهیر او را با مطلع:

طَوَايَا نِظَامِي فِي الزَّمَانِ هَذَا نَشْرُ يُعْطِرُهَا مِنْ طَيْبِ ذِكْرَاكُمْ نَشْرُ

که در ۱۰۳ بیت مملو از محسنات لفظی و معنوی و صنایع ادبی و بلاغی و سرشار از عواطف و احساسات سروده است، با پشتوانه اعتقادی و برگرفته از آیات و مضامین و مفاهیم قرآنی که همه را، جهت تعظیم مقام اهل بیت و بیان حوادث و وقایع طف به خدمت گرفته، که در *طلیعه آنان مولی الکونین ابا عبدالله الحسین* است.

### ۳-۱. سوالات پژوهش

بر اساس آنچه بیان شد پژوهش حاضر بر آن است تا با بررسی و تحلیل «رأییه» ابن عرندس به سوالات زیر پاسخ دهد:

۱. شیوه‌های اثرپذیری ابن عرندس از قرآن کریم در حوزه واژگان و فراخوانی شخصیت‌های قرآنی چگونه بوده است؟
۲. مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع الهام این شاعر در خلق این اثر چیست؟

#### ۴-۱. فرضیات پژوهش

بنا بر سوالات مطرح شده، می‌توان فرضیه‌های زیر را مطرح نمود:

۱. به نظر می‌رسد این شاعر همچون پیشینیان و پسینیان خود از انواع بینامتنیت قرآنی در قصیده خود مدد جسته است، به‌ویژه بینامتنیت لفظی و شخصیتی؛ تا جایی که این قصیده، پر است از الفاظ و واژه‌ها (۱۰ مورد) و شخصیت‌های قرآنی (۹ مورد).
۲. این‌گونه می‌توان برداشت نمود که ابن‌عردس پشتمانه مذهبی و اعتقادی خویش را با محبت خالصانه‌اش نسبت به خاندان وحی به خصوص حضرت اباعبدالله الحسین همراه ساخته و آن‌ها را مهم‌ترین منبع الهام خود در خلق این اثر قرار داده است.

#### ۵-۱. پیشینه پژوهش

در کتاب‌ها و منابع اندکی، آن‌هم به صورتی بسیار اجمالی و مختصر، از این شاعر متعهد شیعی و «رائیه» او سخن به میان آمده است. از کتابهای متقدمین، باید به *المنتخب* و *الغدیر* با ذکر تمامی ۱۰۳ بیت و *البابلیات* و *اعیان الشیعه* و *ادب الطّف*، هر کدام با ذکر منتخبی از ابیات این رائیه مشهور (۵۱ بیت) اشاره کرد. در تمامی کتاب‌های نامبرده، فقط ابیات، آن‌هم بدون اعراب‌گذاری و بدون ترجمه و تحلیل و شرحی بر این قصیده، ذکر شده است.

سرآمد کتاب‌های متأخری که به این قصیده پرداخته، *فیض روح القدس آقای مهدی امین فروغی* است. وی تمامی ابیات را البته بدون اعراب و با ترجمه‌ای روان اما در برخی ابیات قابل تأمل و نقد آورده است که پرداختن به آن خود مجال و مقاله‌ای مجزا می‌طلبد (امین فروغی، ۱۳۹۴: ۱۶۸-۱۸۳). همچنین آقایان محمد حسین خورشیدی و محمد عظیمی مترجمان کتاب‌های *مقتل امام حسین در امالی* شیخ صدوق و *دمعة العینین فی رثاء الحسین* و آقای علی رضا نعمتی در ماهنامه *خورشید مکه* این ابیات را بدون اعراب و شرح و تحلیل آورده‌اند (ابن بابویه، ۱۳۹۳: ۱۵۶-۱۶۵؛ ابن‌عردس، ۱۳۹۱: ۱-۵۷؛ نعمتی، ۱۳۸۱: ۴۳-۴۴).

اما پژوهش‌ها و مقالات علمی‌ای که تاکنون در خصوص این قصیده انجام گرفته است، عبارتند از: «تحلیل سیمائی لرائیه ابن‌عردس و مقارنتها مع اشعار معاصریه» (زارع، ۱۳۹۱: ۵-۲۶) که در آن نویسنده مقاله به تحلیل نشانه‌شناسی و صورت‌های معناگرایانه ابیات این قصیده پرداخته‌اند؛ «بررسی فضای موسیقایی قصیده ابن‌عردس در رثای امام حسین (ع)» (نیازی، ۱۳۹۳: ۱۹۵-۲۱۸) که در آن نویسنده کوشیده است تا عوامل ایجاد زیبایی

فضای موسیقایی قصیده را در چهار رکن موسیقی شعر یعنی درونی، بیرونی، کناری و معنوی مورد بررسی و تحلیل قرار دهد و این که شاعر چگونه با ایجاد پیوند میان موسیقی و موضوع، به هدف اصلی خود نائل آمده، که همان بر انگیختن احساسات و غیرت دینی مخاطبان است؛ و «اشعار ابن عرندس از منظر تاریخ» (طالبیان درزی، ۱۳۹۴: ۱-۲۲)، که پژوهش اخیر تنها به ذکر ۲۴ بیت به همراه ترکیب و ترجمه ابیات، آن هم در فضای مجازی اقدام نموده است. بنابراین تنها مقاله‌های علمی-پژوهشی در این زمینه، مقاله‌های چاپ شده در مجلات *اللغة العربیة و آدابها* دانشگاه تهران و *دوفصلنامه ادبیات شیعه* دانشگاه مدنی آذربایجان است و همان‌گونه که اشاره شد، این مقالات هم از منظری دیگر به این شاهکار ادبی پرداخته‌اند. در نتیجه موضوع این پژوهش با این رویکرد و ویژگی تا امروز سابقه نداشته و در نوع خود تازه و بدیع می‌باشد و پژوهشی درباره بینامتنیت قرآنی در رائیه این شاعر اهل بیت بررسی نشده است.

## ۲. بینامتنیت (intertextuality)

یکی از موضوعات مهم و قابل تأمل در نقد ادبی درهم‌تنیدگی متون می‌باشد که از آن به بینامتنی یا تناس تعبير می‌شود. بینامتنی بیانگر این نکته است که تمامی متون به گونه‌ای همواره در تعامل با یکدیگرند و این تعامل به صورت انتقال معنی یا لفظ و یا هر دو، از یک متن به متنی دیگر، یا از یک اثر ادبی به اثر ادبی دیگر است (عبدالعاطی، ۱۹۹۸: ۴). این اصطلاح در گفتار ادیبان و ناقدان به گونه‌های مختلفی تعبير و تعريف شده است که برخی از مهم‌ترین این تعاریف را متذکر می‌شویم:

- از نگاه ژولیا کریستوا<sup>۳</sup> «بینامتنیت؛ ترکیبی کاشی‌کاری شده از اقتباسات می‌باشد و هر متنی فراخوان و تبدیلی از متون دیگر است» (۱۳۸۱: ۴۴). «بینامتنی یعنی کاربرد آگاهانه متنی در متن دیگر، خواه به گونه‌ای کامل یا چنانچه پاره‌هایی» (احمدی، ۱۳۷۰: ۳۲۰/۱). کریستوا متون را در قالب دو محور می‌دید: یکی محور افقی که مؤلف و خواننده متن را به هم ارتباط می‌دهد و دیگر محور عمودی که متن را به متون دیگر پیوند می‌دهد. کدها یا رمزگان‌های مشترک، این دو محور را با هم یکی می‌سازد (سجودی، ۱۳۸۳: ۱۵۶).

- از نظر میخائیل باختین «سخن با سخن‌های پیشین که موضوع مشترکی داشته باشند و با سخن‌های آینده که به یک معنا پیشگویی و واکنش به آنهاست، گفت‌وگو می‌کند» (احمدی، ۱۳۷۰: ۹۳).

- ژرار ژنت بینامتنی را چنین تعریف می‌کند: «رابطه‌ی حضور همزمانی بین دو یا چند متن» یا «حضور عملی یک متن در داخل متن دیگر به درجات مختلفی از وضوح و غموض» (۱۹۸۵: ۵). و همچنین می‌گوید: «هر متنی خاطره‌متنی دیگر است» (بروئل، ۱۳۷۸: ۳۷۴).

- رولان بارت<sup>۴</sup> در تعریف بینامتنی این‌چنین می‌گوید: «هر متنی بافت جدیدی است که تار و پود آن از نقل‌قول‌ها و کلام گذشته تنیده شده است. پدیده بینامتنی شرط اصلی وجود هر متن است... این عرصه شامل گفته‌های ناخودآگاه یا خودآگاه است که در داخل گیومه قرار ندارد» (همان).

- محمد مفتاح در کتاب *استراتیجیة التناص معتقد است:*

«نمی‌توان متنی را تصوّر کرد که خالق آن بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای آن را نوشته باشد یا از هر گونه رابطه‌ای با متن دیگر دور باشد و متن را از صفر شروع کند، زیرا انسان نمی‌تواند خود را از قید محدوده و وضعیت زمانی و مکانی آزاد سازد» (مفتاح، ۱۹۹۷: ۱۲۳).

- محمد عزام در کتاب *تجلیات التناص فی الشعر العربی* این‌گونه بیان می‌کند:

«بینامتنیت به‌وجود آمدن یک متن جدید از متون گذشته یا معاصر آن متن است، به‌گونه‌ای که متن تازه خلاصه‌ای از متون متعدّدی است که مرزهای آنها از میان رفته و سبک و سیاق تازه‌ای پیدا کرده است به‌گونه‌ای که چیزی جز ماده‌ی اولیه از متون گذشته باقی نمانده، آن هم به صورتی که متن اصلی در متن جدید غایب است و تنها افراد خُبره و اهل فنّ قادر به تشخیص آن خواهند بود» (۲۰۰۱: ۲۹).

## ۲-۱. بینامتنیت در دنیای غرب و ادبیات عرب

اعتقاد اکثر ادیبان و ناقدان بر این است که اصطلاح بینامتنیت برای اولین بار توسط ژولیا کریستوا در سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ میلادی در بحث‌های متعدّدی در دو مجله *Tel Critique* و *Quel* و پس از بررسی آرا و افکار میخائیل باختین مطرح شد (آنجینو، ۱۹۸۷: ۱۰۱؛ مکاریک، ۱۳۸۵: ۷۲). هرچند عده‌ای معتقدند که این اصطلاح را نخستین بار صورت‌گرایان روسی، به‌ویژه ویکتور شکلوفسکی در مقاله «هنر به مثابه تمهید» متأثر از منطق کلمه یا منطق گفت‌وگویی باختین مطرح کرد (میرزائی، ۱۳۸۴: ۶۳). پس از او ژرار ژنت با گسترش دامنه مطالعاتی کریستوا هر نوع رابطه میان یک متن با متن‌های دیگر یا غیر خود را با واژه جدید، ترامتنیت نامگذاری نمود و آن را به پنج دسته تقسیم کرد که بینامتنیت یکی از اقسام آن محسوب می‌شود (آلن، ۲۰۰۰: ۶۷).

هر چند که مفهوم بینامتنیت در گفتمان نقدی قدیم عربی وجود داشته است، اما این مفهوم در گفتمان نقدی معاصر عرب، توسط سیزا قاسم در مقاله‌ای به نام «المفارقة فی القصص العربی» در سال ۱۹۸۲م مطرح گردید (نعمتی، ۱۳۹۴: ۱۰۵). بینامتنیت در حال حاضر هم مورد توجه اندیشمندان و پژوهشگران حوزه نقد ادبی می‌باشد و آن را امری اجتناب‌ناپذیر برای هر متن عربی می‌دانند. اگرچه مترجمان و ناقدان معاصر عرب هنوز به ترجمه و معادلی یکسان برای اصطلاح *intertextuality* توافق نکرده‌اند و برخی آن را «التناص» و «التناصیة» و گروهی «التصویبة» و هم‌چنین عده‌ای «تداخل التصوص» نامیده‌اند. با وجود همه این آراء و نظرات متعدد، اصطلاح تناس بیش از دیگر اصطلاحات رواج یافته است (عزام، ۲۰۰۱: ۴۱؛ مختاری، ۱۳۸۹: ۱۹۹). این اصطلاح نقدی مترادف «التفاعل النصی» و «المتعالیات النصیة» (*transtextuality*) می‌باشد (رسولی، ۱۳۹۱: ۳۰). اما ادیبان و نویسندگان بسیاری همچون صبری حافظ و محمد مفتاح و عمر اوکان، معتقدند که در میراث ادبی و نقدی قدیم عربی اصطلاحات فراوانی را می‌توان یافت که به اصطلاح بینامتنیت بسیار نزدیک بوده‌اند (عزام، ۲۰۰۱: ۱۲؛ حسینی، ۱۳۹۵: ۶-۷). از آن جمله در علوم بلاغی می‌توان به تضمین، تلمیح، اشاره و اقتباس و در حوزه نقد به مناقشات، سرقات و معارضات و در علوم قرآنی به اقتصاص اشاره کرد. در ادبیات معاصر عرب، تألیفات فراوانی در زمینه این اصطلاح صورت پذیرفته است و نویسندگانی چون الغدّامی، صبری، محمد بنیس، محمد عزام، حافظ المغربي و... در این حوزه آثاری درخور تقدیر به رشته تحریر درآورده‌اند.

## ۲-۲. ارکان بینامتنیت

هر بینامتنیت دارای سه رکن اساسی است: متن حاضر، متون غایب و عملیات بینامتنی.

### ۲-۲-۱. متن حاضر

یا «متن موجود» یا «متن اصلی» یا «النصّ الحال»<sup>۵</sup> همان متنی است که پیش روی خواننده است و در تعامل با متون دیگر قرار گرفته است (موسی، ۲۰۰۰: ۵۱-۵۲؛ ستوده نیا، ۱۳۹۵: ۲۴).



### ۲-۲-۲. متون غایب یا متون پنهان یا النصّ المزاح<sup>۶</sup>

متونی که با متن کنونی تعامل داشته و مؤلف و شاعر در اثر خود، آثار و نشانه‌هایی از آن را نمایان می‌کند. متون پنهان، متن حاضر را روشن می‌کند و خواننده از طریق آن به فهم بهتر متن حاضر دست پیدا می‌کند؛ لذا متون پنهان به مثابه کلیدهایی است که با آن درهای بسته متن جدید باز می‌شود (میرزائی و واحدی، ۱۳۸۸: ۳۰۵).

### ۲-۲-۳. عملیات بینامتنی

انتقال لفظ یا معنا از متون غایب به متن حاضر، عملیات بینامتنی نام دارد. هر متنی، متون مختلفی را در خود جای داده و در شکل جدیدی آن‌ها را بازآفرینی کرده است، به‌گونه‌ای که از این متون، چیزی جز اشاراتی باقی نمانده که خواننده را به متن پنهان راهنمایی می‌کند. تشخیص این اشارات یعنی بررسی متن اصلی با توجه به متن غایب و ردیابی روابط موجود بین آن‌ها با عملیات بینامتنی انجام می‌گیرد (قائمی و محقق، ۱۳۹۰: ۵۴).

### ۲-۲-۳. انواع نظریه بینامتنی

نظریه بینامتنی به انواع مختلفی تقسیم شده و این تقسیم‌بندی‌ها بر اساس چگونگی و شکل کاربرد آن در متون با هم متفاوت است (میرزائی، ۱۳۸۸: ۳۰۶-۳۰۸). در این نوشتار از نظریه ژولیا کریستوا بهره برده شده، لذا به بیان این نوع تقسیم‌بندی می‌پردازیم:

#### ۲-۳-۱. نفی کلی (حوار)

این نوع از روابط بالاترین درجه بینامتنی است و به خوانشی آگاهانه و عمیق نیاز دارد که متن پنهان را به زیرکی درک کند، زیرا مؤلف در این نوع از روابط، متن پنهان را بازآفرینی کامل می‌کند به‌گونه‌ای که در خلاف معنای متن پنهان به کار می‌برد و معمولاً این امر ناخودآگاه روی می‌دهد (وعدالله، ۲۰۰۵: ۳۷).

به طور خلاصه می‌توان گفت در نفی کلی یا حوار معنای متن غایب با معنای متن حاضر متفاوت است.

#### ۲-۳-۲. نفی متوازی (امتصاص)

در نفی متوازی، متن پنهان پذیرفته شده و به صورتی در متن حاضر به کار رفته که جوهره آن تغییر نکرده است (موسی، ۲۰۰۰: ۵۵).

در این شکل از روابط بینامتنی معنای متن غایب در متن حاضر تغییر اساسی نمی‌کند بلکه با توجه به مقتضای متن حاضر و معنی آن، نقشی را که در همان متن غایب ایفا می‌کند، در متن حاضر نیز عهده‌دار است و می‌تواند دارای معنای بیشتر و یا با تغییر و تنوعی که به نوآوری ادیب و شاعر بستگی دارد همراه باشد.

### ۲-۳-۳. نفی جزئی (اجترار)

در این نوع از روابط بینامتنی، نویسنده جزئی از متن غایب را در متن خود می‌آورد و متن حاضر ادامه متن غایب است و کمتر ابتکار یا نوآوری در آن وجود دارد (عزام، ۲۰۰۵: ۱۱۶)؛ از این‌رو متن برگرفته از متن غایب می‌تواند یک جمله و یا یک عبارت و یا یک کلمه باشد و معمولاً از نظر معنای الفاظ و عبارات، موافق متن غایب است.

### ۳. بازتاب قرآن کریم در «رأیة» ابن عرندس

از ابیات این قصیده چنین برمی‌آید که شاعر با قرآن کریم و متون مذهبی، انس و الفتی دیرینه و عمیق داشته است و نسبت به مقام اهل بیت به‌خصوص امام حسین معرفت و ارادتی خاص و ویژه؛ بدین‌جهت وی در اکثر ابیات تحت‌تأثیر آیات و مفاهیم و مضامین قرآنی قرار گرفته است.

فراوانی و تعدد تعامل اشعار ابن‌عرندس با قرآن کریم از ویژگی‌های برجسته و حائز اهمیت این شاعر متعهد به‌شمار می‌رود و نشان می‌دهد وی از آیات قرآنی عامدانه و آگاهانه استفاده کرده، تا بتواند مقصود خود را بهتر و دقیق‌تر، مستدل‌تر و مستحکم‌تر، عمیق‌تر و مؤثرتر بیان کند. از مهم‌ترین شیوه‌های این اثرپذیری و بینامتنیت عبارتند از: بینامتنیت لفظی یا واژگانی و بینامتنیت شخصیتی.

### ۳-۱. بینامتنیت لفظی یا واژگانی (مفردات و ترکیبات قرآنی)

بینامتنی لفظی یا واژگانی، یکی از مهم‌ترین و رایج‌ترین نمونه‌های بینامتنی است که در آن الفاظ و واژگانی از متن غایب در متن حاضر ذکر می‌شود و این الفاظ به‌کار رفته در متن حاضر، ممکن است یک کلمه یا بیشتر باشد که آشکارا قابل درک و فهم است. ناقدان معاصر عرب این سبک بینامتنیت را «التناص الإقتباس الكامل المنصص»<sup>۷</sup> نامیده‌اند. در این شیوه، شاعر در به‌کارگیری پاره‌ای از واژه‌ها و ترکیب‌ها وام‌دار قرآن است، یعنی واژه‌ها و ترکیب‌هایی را در شعر خویش می‌آورد که ریشه قرآنی دارند، به‌گونه‌ای که اگر قرآن نبود،

زبان و ادب از آن واژه‌ها بی‌بهره بود، مثلاً به کار بردن ترکیب‌هایی چون «کراماً کاتبین»، «ید بیضاء»، «عروة الوثقی» و ... از آن جمله‌اند (نعمتی، ۱۳۹۴: ۱۱۵).

در تبیین روابط بینامتنی این قصیده با قرآن، آیات قرآن به‌عنوان متن غایب و ابیات این راییه به‌عنوان متن حاضر می‌باشد و عملیات بینامتنی یا تناس، تعامل این دو متن را روشن و واضح می‌کند.

در این جا ابیاتی را که این‌گونه بینامتنیت در آن‌ها استفاده شده، می‌آوریم:

### ۳-۱-۱. واژه «الدِّکْر»

متن حاضر («راییه»): ابیات ۱۵، ۷۹ و ۸۱

وَقَدْ دُرِسَتْ مِنْهَا الدُّرُوسُ وَ طَالَمَا بِهَا دُرِسَ الْعِلْمُ الْإِلَهِيُّ وَالدِّكْرُ

(نشانه‌های آن منازل از بین رفت و ویرانه شد در حالی که همیشه علم الهی و قرآن مجید در آن منازل درس داده می‌شد)

سَمِي رَسُولَ اللَّهِ وَارِثُ عِلْمِهِ إِمَامٌ عَلَى آبَائِهِ نَزَلَ الدِّكْرُ

(او هم نام پیامبر خدا و وارث علم اوست و هم اوست که قرآن مجید بر پدراناش نازل شد)

مَهَابُطٌ وَحِي اللَّهِ، حُزَانٌ عِلْمِهِ مَيَامِينُ فِي آيَاتِهِمْ نَزَلَ الدِّكْرُ

(ایشان جایگاه‌های نزول وحی الهی و گنجینه‌های علوم پروردگارتند، مبارک مردمی که قرآن مجید در خانه‌های آن‌ها نازل شده است)

متن غایب (قرآن کریم):

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹)

﴿... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّكُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۱۶): (۴۴)

﴿وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل: ۱۶): (۴۳)

﴿وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (انبیاء: ۲۱): (۷)

**عملیات بینامتنی:** در ابیات ۱۵، ۷۹ و ۸۱ شاعر آگاهانه واژه الذکر را به کار برده است و منظور از آن قرآن مجید بوده و اشاره به آیه ۹ سوره حجر دارد. در این آیه شش تأکید آمده، یک برای نزول این کتاب که از ناحیه خود خداوند است و دیگر این که خود ذات اقدس الهی حافظ آن خواهد بود. الف و لام الذکر الف و لام عهد است و مراد از ذکر فقط قرآن کریم است نه سایر کتب آسمانی (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۱۴۶/۱۴). هم‌چنین اشاره به آیات

۴۳ و ۴۴ سوره نحل دارد که آیه خطاب مستقیم به پیامبر اکرم دارد و منظور از الذکر قرآن کریم است؛ در فرهنگ نامه علوم قرآنی به منابع و مراجع بسیاری از شیعه و اهل سنت اشاره گردیده، که گویای این حقیقت است (انصاری، ۱۳۹۴: ۵۶۰). و به طرق متعدده در کتب معتبره از جمله کافی، عیون اخبار الرضا، بصائر الدرجات و تفسیر قمی و تفسیر عیاشی به تواتر نقل شده که منظور از اهل الذکر، اهل بیت هستند (ثقفی تهرانی، ۱۳۷۶: ۳۸۶/۱). ابن عرندس واژه الذکر در متن حاضر را با الهام گرفتن از متن غایب به معنای قرآن کریم به کار گرفته است. چنان که بیان شد شاعر جزئی از متن غایب را دقیقاً با همان لفظ و معنا در این ابیات خود آورده است. بنابراین رابطه بین دو متن از نوع نفی جزئی یا اجترار می‌باشد.

### ۳-۱-۲. عبارت «التقی الجمعان»

متن حاضر: بیت ۳۶

فَلَمَّا التَّقَى الْجُمُعَانَ فِي أَرْضِ كَرْبَلَا تَبَاعَدَ فِعْلُ الْحَيْرِ وَاقْتَرَبَ الشَّرُّ

(پس هنگامی که در سرزمین کربلا آن دو گروه [سپاه حق و باطل] با هم روبه‌رو شدند نیک‌منشی و عمل نیکو دور شده و شر و شرارت نزدیک شد)

متن غایب: ﴿إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجُمُعَانَ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (انفال (۸): ۴۱)

**عملیات بینامتنی:** شاعر در این بیت عامدانه و عالمانه عبارت التقی الجمعان را ذکر کرده است و اشاره مستقیم به آیه ۴۱ سوره انفال نموده که منظور از یوم التقی الجمعان جنگ بدر است. در آیه شریفه از این روز به یوم الفرقان هم تعبیر شده است، آن روزی که خداوند حق و باطل را روبه‌روی هم قرار داد و آن دو را از هم جدا نمود (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۱۳۹/۹). به صراحت و به زیبایی شاعر روز عاشورا را با روز بدر مقایسه می‌کند. یاران اندک، مخلص و مؤمن امام حسین، همچون یاران اندک و با ایمان پیامبر اکرم در مقابل سپاه زیادکفر و باطل قرار گرفتند با این تفاوت که در بدر خداوند این تعداد اندک را در ظاهر هم بر آن سپاه زیاد پیروز گردانید اما در کربلا، در ظاهر امام و یارانشان شهید و خاندان مطهرشان اسیر شدند. اما همچون بدر که طلوع پیروزی اسلام بود تا مکه فتح شد واقعه کربلا نیز پیروزی حقیقی امام و جبهه حق بود و این پیروزی شروع و مقدمه‌ای بود برای پیروزی کامل و نهائی حق بر باطل با ظهور منتقم این خون مطهر. بدین ترتیب شاعر با به کار

بردن الفاظ و واژگان قرآنی به خوبی توانسته است تقابل و صف آرایی دو جبهه حق و باطل، خیر و شر را بیان کند که در بدر پیروزی ظاهری با جبهه حق اما در عاشورا پیروزی ظاهری با جبهه باطل بود، هرچند هر دوی این جنگ‌ها مقدمه پیروزی بزرگ‌تری بوده‌اند. رابطه این بیت (متن حاضر) با قرآن کریم (متن غایب) از نوع نفی کلی یا حوار است که بالاترین درجه بینامتنیت است و به برداشت و خوانشی آگاهانه و عمیق نیاز دارد و شاعر برای ایجاد معنای مورد توجه خود و تاثیر بیشتر، آن را بازآفرینی کرده است.

### ۳-۱-۳. عبارت «یوم الحساب»

متن حاضر: بیت ۴۳

هُنَاكَ فَدَتَهُ الصَّاحِحُونَ بِأَنْفُسٍ يُضَاعَفُ فِي يَوْمِ الْحِسَابِ لَهَا الْأَجْرُ

(و مردان صالح، جان خود را فدای او کردند و در روز رستاخیز ایشان را پاداشی ویژه و دوچندان و فزون‌تر خواهد بود)

متن غایب:

﴿ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ﴾ (ابراهیم (۱۴): ۴۱)

﴿ وَ قَالُوا رَبَّنَا عَجَلْنَا لَنَا قِطْعًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ﴾ (ص (۳۸): ۱۶)

﴿ ... إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ﴾ (ص (۳۸): ۲۶)

﴿ هَذَا مَا تُوَعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴾ (ص (۳۸): ۵۳)

﴿ وَ قَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴾ (غافر (۴۰): ۲۷)

عملیات بینامتنی: شاعر عبارت یوم الحساب را در متن حاضر، با الهام گرفتن از متن غایب آن‌ها اشاره به معنای روز قیامت کبری و رستاخیز گرفته است. در آن روز موعود، یاران صالح و فداکار امام حسین جان خود را فدای آن وجود نازنین کردند و اجر و پاداشی مضاعف و ویژه خواهند داشت. ابن‌عزّاد عبارت یوم الحساب را کاملاً با همان لفظ و معنا در شعر خود آورده است؛ و چنان‌که پیداست، این نوع بینامتنیت از نوع نفی جزئی یا اجترار است زیرا عین جزئی از متن غایب (یک عبارت) در متن حاضر به کار رفته است.

### ۳-۱-۴. عبارت «سندس خضر»

متن حاضر: بیت ۵۲

مَلَابِسُهُ فِي الْحَرْبِ حُمُرٌ مِنَ الدِّمَا وَ هُنَّ عِدَاةَ الْحَشْرِ مِنْ سُنْدُسٍ خَضْرُ

در هنگامه کارزار، جامه‌هایش از خون سرخ شد (چه باک) که در روز رستاخیز، آن جامعه‌ها از حریر سبز و ابریشم سبز خواهند بود)

#### متن غایب:

﴿عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُوعًا أُسَاوِرٌ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ (انسان (۷۶): ۲۱)

﴿أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَجْلُونَ فِيهَا مِنْ أُسَاوِرٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقًا﴾ (کهف (۱۸): ۳۱)

**عملیات بینامتنی:** ابن عرندس در این بیت از «رائیه» به صورت کاملاً آگاهانه عبارت سندس خضر را به کار گرفته است. این عبارت در آیات ۲۱ سوره انسان و ۳۱ سوره کهف آمده است و به معنای جامه‌هایی سبزرنگ از دیبا و ابریشم می‌باشد. امام صادق می‌فرماید: «تعلوهم الثياب فيلبسونها» (بهشتیان این لباس مخصوص را بالای دیگر لباس‌هایشان می‌پوشند) (طبرسی ۱۳۷۲: ۶۲۳/۱۰). خداوند در این آیات به مؤمنان و صالحان وعده لباس‌های فاخر بهشتی داده و فرموده به جزای عمل آنان در بهشت، آراسته به لباس‌هایی هستند که عنایت و لطف خدای تبارک و تعالی برای آنان مقرر نموده است و شاعر به پیروی از کلام وحی بهشت و جامه‌های سبز ابریشمی آن را در قبال جامه‌های خونین شهیدان کربلا آورده و جزای این جان‌فشانی بیان کرده است. آن گونه که مقرر گردید شاعر لفظی را عیناً با همان معنا از آیات قرآن بر گرفته و در تأیید و تحکیم سخن خویش آورده و «رائیه» خویش را بدان مزین نموده است. بنابراین رابطه بین دو متن از نوع نفی جزئی یا اجترار است.

#### ۳-۱-۵. واژه «البعث»

#### متن حاضر: بیت ۶۴

فَذَاكَ الْغَنَا فِي الْبَعْثِ تَصْحِيفُهُ الْعَنَا وَ تَصْحِيفُ ذَاكَ الْحَمْرِ فِي قَلْبِهِ الْجَمْرُ

(در روز قیامت «غنا» از باب تصحیف به «عنا» مبدل می‌گردد و «حمر» نیز از باب تصحیف به «جمر» تبدیل می‌شود)

**متن غایب:** ﴿... وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ ﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (مجادله (۵۸): ۵-۶)

**عملیات بینامتنی:** در این بیت نیز شاعر واژه البعث را آورده که منظور روز قیامت است و به زیبایی این حقیقت را بازگو می‌کند: یزید و لشکریانش که در این دنیا به لهو و لعب و غنا و شرب خمر می‌پرداختند از باب تصحیف<sup>۱</sup> در آن دنیا به عنا و سختی و آتش گرفتار خواهند شد و شاعر این واژه را با اندک تغییری در ساختار نحوی و صرفی به کار برده و در مجموع مضمون آیه ۵ و ۶ سوره مجادله را دربر دارد که کافران را به عذابی خوارکننده وعید می‌دهد و این عذاب در روزی است که خداوند همه آنان را فرستاده است. از این رو متن پنهان در متن حاضر پذیرفته شده است و به صورتی به کار رفته که جوهره آن تغییر نکرده است و شاعر از مضمون آیه به منظور بیان کفر و عذاب یزید و یارانش بهره برده است و نوعی تعامل آگاهانه با متن غایب برقرار کرده و واژه قرآنی را به جا و به زیبایی در این بیت به کار برده است. بنابراین رابطه بین دو متن از نوع نفی متوازی یا امتصاصی (جذبی) می‌باشد.

### ۳-۱-۶. واژه‌های «تین»، «زیتون»، «شفع» و «وتر»

متن حاضر: بیت ۸۰

هُمُ النَّوْرُ نُوْرُ اللهِ جَلَّ جَلَالُهُ هُمُ التَّيْنُ وَ الزَّيْتُونُ وَ الشَّفْعُ وَ الْوَتْرُ  
(ایشان اهل بیت [نورند، نور خداوند با عظمت، باشکوه و باجلالند ایشان «تین» و «زیتون» و آیه «شفع» و «وتر» [که خداوند در قرآن به نامشان قسم یاد کرده است] هستند)

متن غایب:

﴿ وَالتَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ ﴾ (تین (۹۵): ۱)

﴿ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ ﴾ (فجر (۸۹): ۳)

**عملیات بینامتنی:** شاعر در مصراع دوم این بیت، از اهل بیت با واژه‌های التین و الزیتون و الشفع و الوتر یاد می‌کند که به سرعت ذهن آدمی را به آیات ۱ سوره تین و ۳ سوره فجر سوق می‌دهد. محمد بن فضیل از امام موسی بن جعفر نقل می‌کند که امام فرمودند: «تین؛ حسن و زیتون؛ حسین هستند» (الحسکانی، ۱۴۱۱: ۳۵۱/۲). در حدیث دیگری الشفع به امام حسن و امام حسین و وتر به امیرالمؤمنین علی تأویل شده است (الحسینی البحرانی، ۱۳۹۳: ۴۵۷/۴). بنابراین ابن عرندس به صورت کاملاً عالمانه در راستای هدف و تایید کلام خویش، این واژگان را با الهام گرفتن از معنا، مفهوم و تأویل متن پنهان درخصوص اهل بیت به کار برده است. چنان‌که پیداست این نوع بینامتنیت از نوع نفی جزئی یا اجترار است.

۳-۱-۷. عبارات «غیض الماء» و «قُضِيَ الأَمْرُ»

متن حاضر: بیت ۸۵

و نُوحٌ بِهِ فِي الْفُلِكِ لَمَّا دَعَا نَجَا وَ غِيضَ بِهِ طُوفَانُهُ وَ قُضِيَ الأَمْرُ

(و هنگامی که حضرت نوح در کشتی به نام ایشان [اهل بیت] خداوند بزرگ را خواند از طوفان نجات یافت و طوفان فرو نشست و کار سامان یافت و تمام شد)

متن غایب: ﴿وَ قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَ يَا سَمَاءُ أَفْلِعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الأَمْرُ وَ

اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَ قِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (هود: ۱۱۱: ۴۴)

عملیات بینامتنی: در این بیت از متن حاضر، شاعر دو عبارت «و غیض به» و «و قُضِيَ الأَمْرُ» را با اندک تغییری در ساختار نحوی و صرفی از آیه ۴۴ سوره هود وام گرفته است؛ آیه‌ای که به گفته جمعی از دانشمندان عرب از فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین آیات قرآن می‌باشد. شاعر بیان می‌کند که دعای حضرت نوح در خصوص پایان طوفان و عذاب الهی به یمن وجود اهل بیت مورد قبول ذات اقدس الهی قرار گرفت و حضرت نوح به این نام‌های مقدس استمداد جست تا خداوند او را از مهلکه نجات داد (سیالکوتی، ۱۳۷۶: ۳۵-۴۲). همان‌گونه که بیان گردید شاعر در این بیت به جای عبارات «و غیض الماء» و «قُضِيَ الأَمْرُ» که در آیات قرآن اشاره شده است از عبارات «و غیض به» و «قُضِيَ الأَمْرُ» (فعل معلوم) با اندکی تغییر در ساختار نحوی و صرفی بهره برده است. بنابراین رابطه به کار رفته بین دو متن از نوع نفی جزئی یا اجترار می‌باشد.

۳-۱-۸. واژه‌های «بردا» و «سلاماً»

متن حاضر: بیت ۸۶

وَ لَوْ لَأَ هُم نَارُ الْحَلِيلِ لَمَّا عَدَّتْ سَلاماً وَ برداً وَ انطَفَى ذَلِكَ الْجَمْرُ

(اگر ایشان [اهل بیت] نبودند آتش بر حضرت ابراهیم گلستان امن و سرد نمی‌شد و شراره‌های آن به خاموشی نمی‌گرائید)

متن غایب: ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلاماً عَلَى إِبْرَاهِيمَ﴾ (انبیاء: ۲۱: ۶۹)

عملیات بینامتنی: در این جا نیز شاعر دو واژه سلاماً و برداً را در شعر خویش آورده است و این دو لفظ عیناً در آیه ۶۹ سوره انبیاء - با تقدیم و تأخر - وجود دارد. شاعر ضمن بیان داستان حضرت ابراهیم و تبدیل آتش به گلستان و قلب ماهیت آتش به گل و ریاحین برای آن حضرت، علت این امر را وجود اهل البیت و استمداد حضرت ابراهیم از این



بزرگواران می‌داند. در این بیت نیز شاعر جزئی از متن غایب را دقیقاً با همان لفظ و معنا در بیت خود آورده، به گونه‌ای که با خواندن این بیت بلافاصله در ذهن مخاطب متن غایب (آیه قرآن) تداعی می‌گردد. بنابراین رابطه بینامتنیت از نوع نفی جزئی یا اجترار می‌باشد.

### ۳-۱-۹. عبارات «لأن الحديد» و «قَدَّرَ في سَرْدٍ»

متن حاضر: بیت ۸۸

وَ لِأَنَّ لِدَاوُودَ الْحَدِيدُ بِسِرِّهِمْ فَقَدَّرَ فِي سَرْدٍ يَحِيرُ بِهِ الْفِكْرُ

(به برکت و یمن سرایشان [اهل بیت] بود که آهن سخت در دستان حضرت داوود نرم شد و در اندازه‌گیری و ترتیب آن نهایت نظم را به کار برد - ذرات و پاره‌های آن را به رشته نظم درآورد - به طوری که فکرها متحیر و سرگردان شدند)

متن غایب:

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرُ وَ النَّا لَهُ الْحَدِيدُ﴾ ﴿أَنْ اَعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَ قَدِّرْ

فِي السَّرْدِ وَ اَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (سبأ (۳۴): ۱۰-۱۱)

**عملیات بینامتنی:** شاعر در این بیت عبارات «لأن الحديد» و «قَدَّرَ في سَرْدٍ» را با توجه به آیات ۱۰ و ۱۱ سوره سبأ و با اندکی تغییر در ساختار صرفی و نحوی کاملاً آگاهانه به کار برده است و نعمت‌هایی را که خداوند به ایشان موهبت فرموده بود را در این جا متذکر می‌شود که آهن را با همه صلابت و سختی‌اش برای او نرم کردیم و کلمه سرد به معنای بافتن ذره است و این که فرمود: «قَدَّرَ في السَّرْدِ» (در بافتن ذره تقدیری بگیر) معنایش این است که حلقه‌های ذره را اندازه‌گیری کن تا با هم مناسب شوند (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۵۶۷/۱۶). این‌عز ندس تمامی این مواهب الهی را که خداوند به حضرت داود عطا کرد به یمن و به برکت اهل البیت بیان می‌دارد همان‌گونه که بیان گردید شاعر جزئی از متن غایب (النا له الحديد) - با اندکی تغییر در ساختار نحوی و صرفی و چینش کلمات به صورت «ولان لداوود الحديد» - و عبارت قرآنی «قَدَّرَ في السَّرْدِ» را بدون تغییر و عینا در متن «رأییه» خود آورده است که با این بیان و توضیح، رابطه بین دو متن، از نوع نفی جزئی یا اجترار می‌باشد.

۳-۱-۱۰. عبارات «عَيْنٌ يَفِيضُ لَهُ الْقَطْرُ»، «سُخِرَتِ الرِّيحُ الرُّحَاءُ بِأَمْرِهِ»، «عُدُوهُنَّ شَهْرٌ» و «رَوْحُهَا شَهْرٌ»

متن حاضر: ابیات ۸۹ و ۹۰

و لَمَّا سُلِيْمَانُ الْبَسَاتُ بِه سَرَى أُسِيْلَتْ لَهُ عَيْنٌ يَفِيضُ لَهُ الْقَطْرُ  
(او هم به برکت و سرّ اهل بیت بود) که سلیمان را آن قالیچه و گلیم سیرداد و جاری شد به امر خداوند برای او چشمه‌ای که از آن مس گذاخته و ذوب شده جاری بود)  
و سُخِرَتِ الرِّيحُ الرُّحَاءُ بِأَمْرِهِ فَعُدُوهُنَّ شَهْرٌ وَ رَوْحُهَا شَهْرٌ  
(ابه برکت و یمن ایشان بود که) باد نرم به فرمان و انقیاد او درآمد به گونه‌ای صبحگاهان راه یک‌ماهه را طی می‌کرد و شامگاهان نیز راه یک‌ماهه را)

متن غایب:

﴿و لِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ عُدُوهُنَّ شَهْرٌ وَ رَوْحُهَا شَهْرٌ وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ...﴾ (سبأ: ۳۴: ۱۲)  
﴿فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ بَحْرِيٍّ بِأَمْرِهِ رُحَاءً حَيْثُ أَصَابَ﴾ (ص: ۳۸: ۳۶)

**عملیات بینامتنی:** شاعر کلّ عبارات و ساختار این دو بیت - ۸۹ و ۹۰ - را با عنایت به آیات ۱۲ سوره سبأ و ۳۶ سوره ص سروده است، که خداوند می‌فرماید: ما باد را مسخر سلیمان کردیم و در نتیجه از صبح تا غروب دو ماه مسافت را طی می‌کرد و معدن مس را مانند آب برای او روان و جاری کردیم (طباطبائی ۱۳۶۳: ۱۶/۵۶۷)، و همان واژگان و الفاظ قرآنی را البته برخی از آنها را با اندکی تغییر در ساختار صرفی و نحوی با همان معنا، جهت تایید و تحکیم سخن خویش و تزئین قصیده خود و تفهیم و انتقال معنا، در ابیات خود آورده است. بنابراین تناسبات از نوع نفی جزئی یا اجراء است.

۳-۲. بینامتنیت شخصیتی (فراخوانی اشخاص و حوادث قرآنی)

از مظاهر تناسبات قرآنی با اشعار شاعران و نویسندگان، فراخوانی شخصیت‌های قرآنی است، شخصیت پیامبرانی همچون آدم، یوسف، عیسی و... (رستم‌پور، ۱۳۸۴: ۲۲). ناقدان از این نوع تناسبات به فراخوانی شخصیت‌های دینی (استدعاء الشخصیات الدینیة) (ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۵۱؛ میرزائی، ۱۳۸۸: ۳۱۸) و همچنین «ارجاع متن به شناخته‌ها» نام می‌برند، و معتقدند: ارجاع متن به شناخته‌ها زمانی رخ می‌دهد که متنی، به فرد، مکان یا رخدادی خاص اشاره کند به‌ویژه اگر آن فرد، مکان یا رخداد معروف باشد.

در این قصیده نیز، شخصیت‌های قرآنی برگرفته از آیات، حضوری چشمگیر و قابل توجه دارند که در این مجال فقط به ذکر شماره ابیاتی که به این نام‌ها اشاره دارند پرداخته‌ایم:

- بیت ۶۸ و ۹۲ ← حضرت عیسی

- بیت ۸۲ ← حضرت آدم

- بیت ۸۶ ← حضرت ابراهیم

- بیت ۸۷ ← حضرت یعقوب و ایوب

- بیت ۸۸ ← حضرت داود

- بیت ۸۹ ← حضرت سلیمان

- بیت ۹۱ ← حضرت موسی

- بیت ۱۰۰ ← در این بیت شاعر از مکان‌های مقدّسی که در قرآن اشاره گردیده، نام

می‌برد (مکه، صفا، زمزم و بیت‌الله‌الحرام)

#### ۴. نتیجه

فراوانی و تعدّد تعامل این شاهکار ادبی و دینی، با قرآن کریم از ویژگی‌های برجسته و حائز اهمیت این شاعر اهل‌البیت به شمار می‌رود و نشان می‌دهد، واژگان و الفاظ، مضامین و مفاهیم و شخصیت‌های قرآنی، تاثیر بسیار عمیقی بر اشعار و ادبیات ابن‌عزّادس گذاشته است به طوری که در ابیات بسیاری به صورت کاملاً عامدانه و عالمانه از آنها استفاده کرده تا بتواند اعتقادات و باروهای خود را پیرامون فضائل و مناقب و مظلومیت اهل‌البیت بهتر و دقیق‌تر، مستدل‌تر و مستحکم‌تر و عمیق‌تر و مؤثرتر بیان کند و بر جان و روح مخاطبان بنشانند. استفاده شاعر از آیات قرآن در این قصیده به صورت‌های گوناگون بوده و در این پژوهش؛ بینامتنیت لفظی یا واژگانی و بینامتنیت شخصیتی (فراخوانی شخصیت‌های قرآنی)، بررسی و تحلیل شده است.

بیشترین تعامل و کارکرد آیات در «رائیه» شهیر ابن‌عزّادس، در حوزه واژگان و الفاظ صورت گرفته و بررسی روابط بینامتنیت در این پژوهش حاکی از آن است که شکل عملیات بینامتنی از نوع بینامتنیت مستقیم و آشکار و روابط میان آن، به ترتیب: بیشتر از نوع نفی جزئی یا اجترار (۱۷ مورد)، و دراندک مواردی نفی متوازی یا امتصاص (۱ مورد)، و نفی کلی یا حوار (۱ مورد) می‌باشد. شاعر با اندک تغییری در متن حاضر با آیات قرآن در تعامل بوده و در این تعامل معمولاً معنای واژگان و عبارت با متن غایب (قرآن) موافق و

هماهنگ است. بررسی روابط بینامتنی بین ابیات این شاعر و ادیب برجسته - و متأسفانه گمنام - با قرآن پیوند عمیق شاعران شیعه به ویژه ابن عرندس را با قرآن کریم هرچه بیشتر آشکار می کند.

### پی نوشت

۱. اقتصاد: یکی از اسلوب‌های بدیعی قرآن است که نشانگر مناسبات متنی میان آیات قرآن است و آن است که سخنی در سوره‌ای از سخن دیگری در همان سوره یا سوره دیگر بریده شده باشد (سیوطی، ۱۳۷۶، ۲۸۱: ۲؛ انصاری، ۱۳۹۴: ۳۳۹).
۲. عرندس از ماده (عردس) است و معنای آن در کتاب‌های لغت این چنین آمده:  
العرندس: الاسد التّمدید؛ السّیل الكثير (علی التّشبهه بالجمل العظیم) ومّا یتدرک علیه: ناقه عرندسه؛ ای قویّه طویله القامة (ابن منظور، ۱۴۱۴، ماده عرندس) و (الحسینی الزّییدی، ۳۹۶، ماده عرندس)
۳. ژولیا کریستوا (Juliya Kristeva) متولد ۱۹۴۱م در بلغارستان، وی در مدرسه راهبان دومینکن به زبان فرانسه درس خواند و در سال ۱۹۹۶م پس از اخذ مدرک دکترا در ادبیات؛ با بورس تحصیلی دانشجویان ممتاز به فرانسه رفت (کریستوا، ۱۳۸۱: ۴۱). نام وی در اکثر متون با خوانش فرانسوی ژولیا شناخته شده و در برخی نیز با خوانش انگلیسی - آمریکایی جولیا آمده است اما خوانش اصلی آن در اروپای شرقی یولیا کریستوا می باشد.
۴. رولان بارت (Roland barthes) (۱۹۱۵-۱۹۸۰م) نویسنده، فیلسوف و نظریه پرداز ادبی، منتقد فرهنگی و نشانه‌شناس معروف فرانسوی بود، ایده‌های اصلی وی نظریه (مرگ مؤلف) و (درجه صفر نوشتار) بود. وی استاد کرسی نشانه‌شناسی کلژ دو فرانس بود و بنیانگذار نقد نو شناخته می شود.
- ۵ و ۶. صبری حافظ به جای متن حاضر، تعبیر «النصّ الحال» و برای متن غایب، تعبیر «النصّ المزاح» (متن از بین رفته شده) را به کار می برد (نعمتی قزوینی، ۱۳۹۴: ۱۰۶).
۷. التّناسق الاقتباسی الكامل المنصّص: این نوع تناسق یا بینامتنیت عبارت است از اینکه؛ شاعر در اثنای کلام خود، متن مستقل و کاملی از قرآن، حدیث، بیت و یا مصراع شعری از شاعر دیگر را به همراه دلالت معنایی آن به کار ببرد (سیفی، ۱۳۹۰: ۷۵).
۸. تصحیف: خطا کردن در کتابت و کتاب، دگرگونی لفظ است بدان صورت که معنی مراد تغییر کند، به صورت تغییر کردن در نقاط و حروف به اثبات یا محو کردن (مطلوب، ۱۴۱۴: ۳۵۵).

### منابع

#### قرآن کریم.

- آلن، گراهام (۲۰۰۰)، بینامتنیت، پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- آنجنو، مارک (۱۹۸۷)، *في أصول الخطاب التقدي الجديد*، احمد المدینی، بغداد: دارالشؤون الثقافیة العامّة.
- ابراهیمی، قاسم و سیدمحمد رضی مصطفوی نیا (۱۳۹۳)، «تناسق قرآنی در آثار جبران خلیل جبران»، مجموعه مقالات برگزیده همایش ملی بینامتنیت (التّناسق)، صص ۳۷-۵۶.

- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۹۳)، *مقتل امام حسین ع در امالی شیخ صدوق*، ترجمه محمد حسین خورشیدی، قم: طوبی محبت.
- ابن عرندس، صالح بن عبدالوهاب (۱۳۹۱)، *دمعة العینین فی رثاءالحسین علیه السلام*، ترجمه محمد عظیمی، مشهد: حواریون.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- احمدی، بابک (۱۳۷۰)، *ساختار و تأویل متن*، تهران: مرکز.
- الأمین، العلامة السید محسن (۱۴۰۳)، *أعیان الشیعة*، بیروت: دارالمعارف للمطبوعات.
- الأمینی النجفی، العلامة الشیخ عبدالحسین (۱۳۸۳ هـ.ش)، *الغدیر فی الكتاب و السنة والأدب*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- امین فروغی، مهدی (۱۳۹۴)، *فیض روح القدس*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- انصاری، محمدباقر (۱۳۹۴)، *فرهنگ‌نامه علوم قرآنی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- برونل، پیرو (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات فرانسه*، نسرین خطاط و مهوش قویمی، تهران: سمت.
- ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۷۶)، *روان جاوید در تفسیر قرآن مجید*، تهران: برهان.
- الحسکانی، عبیدالله بن الحکاکم (۱۴۱۱ هـ.ق)، *شواهد التنزیل*، ترجمه محمدباقر محمودی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- الحسینی البحرانی، السید هاشم (۱۳۹۳)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: دارالمکتب العلمیة.
- الحسینی الزبیدی، السید محمد مرتضی (۱۳۹۶)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق محمود محمد الطنحاحی، کویت: التراث العربی.
- حسینی، فریبا (۱۳۹۵)، «بررسی معنا و مفهوم تناص یا بینامتنی»، نخستین همایش ملی علوم اسلامی، قم.
- رستم‌پور، رقیه (۱۳۸۴ هـ.ش)، «التناص القرآنی فی شعر محمود درویش»، *انجمن ایرانی زبان و ادبیات عرب*، ش ۲.
- رسولی، حجت، ظهیری، محمد، زرگانی، مصطفی (۱۳۹۱)، «التناص القرآنی فی شعر حسّان بن ثابت الأنصاری»، *دراسات فی نقد الأدب العربی*، ش ۵، صص ۲۷-۴۴.
- زارع، آفرین، طوبائی، طاهره (۱۳۹۱ هـ.ش)، «تحلیل سیمائی لرائیه ابن العرندس و مقارنتها مع أشعار معاصریة»، *مجلة اللغة العربیة و آدابها*، دانشگاه تهران، دوره ۸، ش ۱۴، صص ۵-۲۶.
- زرار، ژنت (۱۹۸۵)، *دخل الجامع التص*، عبدالرحمن آیوب، بغداد: دارالشؤون الثقایة العامة.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۳)، *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران: قصه، چاپ دوم.
- ستوده نیا، محمد رضا، محققیان، زهرا (۱۳۹۵)، «بینامتنی قرآن کریم با صحیفه سجادیة»، *پژوهش‌های زیانتشناختی قرآن*، سال پنجم، ش اول، ش پایانی ۹، صص ۲۱-۳۵.
- سیالکوتی، حکیم (۱۳۷۶)، *علی (ع) و پیامبران*، تهران: بنیاد بعثت.
- سیفی، طیبه (۱۳۹۰)، «بینامتنی اشعار عبدالوهاب البیاتی با قرآن کریم»، *پژوهش‌های میان رشته قرآن کریم*، سال دوم، ش پنجم، صص ۷۱-۷۹.

- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۷۶)، *الإتقان في علوم القرآن*، ترجمه مهدي حائري. تهران: امیرکبیر. شبر، جواد (۱۴۲۲)، *أدب الطّف أو شعراء الحسين عليه السلام*، بیروت: مؤسسه التاريخ.
- صدر حاج سیدجوادى، احمد (۱۳۷۲)، *دائرة المعارف تشييع*، تهران: مؤسسه دائرة المعارف تشييع.
- طالبیان درزی، ابوذر (۱۳۹۴)، «شعار ابن عرندس از منظر تاريخ». [www.mjgom.ir](http://www.mjgom.ir)
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۶۳)، *تفسير الميزان*، محمدباقر موسوی، تهران: امیرکبیر.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- الطّريحي النّجفي، الشّيخ فخرالدين (۱۴۲۶)، *المنتخب في جمع المراثي و الخطب المشتهرة (الفخرية)*، النّجف الأشرف: المكتبة الحيدرية.
- عبدالعاطي، كيوان (۱۹۹۸)، *التناص القرآني في شعر أمل دنقل*. قاهرة: مكتبة النهضة العربية.
- عزام، محمد (۲۰۰۱)، *تجليات التناص في الشعر العربي*، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- \_\_\_\_\_ (۲۰۰۵)، *شعرية الخطاب السردية*. دمشق: اتحاد الكتاب العرب، ط ۱.
- قائمی، مرتضی، محققى، فاطمه (۱۳۹۰)، «بینامتنی قرآنی در مقامات ناصیف یازجی»، پژوهش های میان رشته ای قرآن کریم، سال دوم، ش پنجم، ۵۹-۵۱.
- کریستوا، ژولیا (۱۳۸۱)، *کلام، مکالمه، رمان، پیام یزدانجو، تهران: آگه*.
- مختاری، قاسم، شانقی، غلامرضا (۱۳۸۹)، «بینامتنی قرآنی و روایى در شعرسید حمیری»، *لسان مبین*، سال دوم، ش دوم.
- مطلوب، احمد (۱۴۱۴)، *مُعجم المصطلحات البلاغیة و تطوّرها*، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون.
- مفتاح، محمد (۱۹۹۷)، *تحليل الخطاب الشعري یا استراتيجیة التناص*، بیروت: دارالعودة.
- مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۵)، *دانشنامه نظریات ادبی معاصر*، مهران نجفی و محمد نبوی، تهران: آگه، چاپ دوم.
- موسی، خلیل (۲۰۰۰)، *قراءات في الشعر العربي الحديث و المعاصر*، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- میرزائی، فرامرز، واحدی، ماشاءالله (۱۳۸۸)، «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ش ۲۵، پیاپی ۲۲، صص ۲۹۹-۳۲۲.
- میرزائی، فرامرز (۱۳۸۴)، «روش گفتمان کاوی شعر»، *مجله ایرانی زبان و ادبیات عربی*، ش ۴.
- نعمتی قزوینی، معصومه، محسنی، حمیده سادات (۱۳۹۴)، «روابط بینامتنی اشعار ابن زیدون با قرآن کریم»، *مطالعات قرآنی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، سال ششم، ش ۲۲، صص ۱۰۳-۱۰۷.
- نعمتی، علیرضا (۱۳۸۱)، «اشعار ابن عرندس»، *خورشید مگه*، فروردین و اردیبهشت، سال اول، ش ۳، صص ۴۳-۴۴.
- نیازی، شهریار، نیازی، عبدالوحید (۱۳۹۳)، «بررسی فضای موسیقایی قصیده ابن عرندس در رثای امام حسین علیه السلام»، *ادبیات شیعیه*، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، سال دوم، ش ۴، صص ۱۹۵-۲۱۸.
- وعداالله، لیدیا (۲۰۰۵)، *التناص المعرفی في شعر عزّالدين المناصرة*، دارالمنذلاوی.
- یعقوبی، الشّيخ محمدعلی (۱۹۵۱)، *البابلیات*، قم: دارالبيان.

## References

*The Quran.*

- Abd al-Aati, K. (1998). *Quranic Intertextuality in Amal Danqal's Poems*. Cairo: Nahzat al-Arabiyah. [In Arabic].
- Ahmadi, B. (1991). *Structure and Exegesis*. Tehran: Markaz. [In Persian].
- Allen, G. (2000). *Intertextuality*. (P. Yazdanjoo, Trans.) Tehran: Markaz. [In Persian].
- Al-Amin, A. (1982). *A'ayan-o-Shia*. Beirut: Daralamref Lelmatbouat. [In Arabic].
- Al-Amini al-Najafi, A. (2014). *Al-Gahdir in Books and Tradition and Literature*. Tehran: Darolkotob Al-Eslamiyeh. [In Arabic].
- Amin Foroughi, A. (2015). *The Blessing of Holy Spirit*. Tehran: Publication Center for Islamic Culture. [In Persian].
- Angino, M. (1987). *On the Origins of the New Critical Discourse*. (Ahmad al-Madini Trans.) Baghdad: The General House of Cultural Affairs. [In Arabic].
- Ansari, M. (2015). *Quranic Science Encyclopedia*. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian].
- Bruel, P. (1999). *History of French Literature*. (N. Khattat, & M. Ghavimi, Trans.) Tehran: Samt. [In Persian].
- Ebn al-Arandas, S. (2012). *Tears in Hussein's Eulogy*. (M. Azimi Trans.) Mashhad: Havariyoun. [In Persian].
- Ebn-e-Babeveyh, M. (2014). *Imam Hussein's Maghtal in Amali by Sheikh Sadough*. (M. Khorshidi Trans.) Qom: Toubaye Mohabat. [In Persian].
- Ebn-e-Manzour, M. (1993). *Arabic Language*. Beirut: Dar-e-Sader. [In Arabic].
- Ebrahimi, G., Mostafavinia S. (2014). Quranic Intertextuality in Gibran Khalil Gibran's Works. *National Intertextuality Conference Articles*, 37-56. [In Persian].
- Ezam, M. (2001). *Manifestations of Intertextuality in Arabic Poems*. Damascus: Ettehad al-Ketab al-Arab. [In Arabic].
- (2005). *She'riyah al-Khatib al-Sordi*. Damascus: Ettehad al-Ketab al-Arab. [In Arabic].
- Genette, G. (1985). *Dakhl al-Jame al-Nas*. (A. Ayyoub, Trans.) Baghdad: The General House of Cultural Affairs. [In Arabic].
- Ghaemi, M. & Mohagheghi, F. (2011). *Quranic Intertextuality in Maghamat by Nasif Yazeji*. *Quran Interdisciplinary Studies*, 5, 51-59. [In Persian].
- Al-Hassakani, O. (1990). *Shavahed al-Tanzil*. (B. Mahmoudi, Trans.) Tehran: The Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian].
- Al-Husseini al-Bahrani, A. (1972). *Al-Borhan in Quran Exegesis*. Qom: Dar al-Maktab al-Elmiyeh. [In Arabic].
- Al-Husseini al-Zobeydi, A. (1975). *Taj al-Arus Min Jawahir al-Qamus*. Kuwait: Al-Taras al-Arabi. [In Arabic].
- Hosseini, F. (2016). *Examining the Meaning of Intertextuality*. Qom: The First National Islamic Sciences Conference. [In Persian].
- Kristeva, J. (2002). *Speech, Conversation, Novel* (1st ed.). (P. Yazdanjoo, Trans.) Tehran: Agah. [In Persian].
- Matloob, A. (1993). *Dictionary of Rhetorical Expression and Its Evolution*. Beirut: Lebanon Publishers. [In Arabic].
- McEric, I. (2006). *Encyclopedia of Current Literary Opinions* (2nd ed.). (Najafi M., & M. Nabavi, Trans.) Tehran: Agah. [In Persian].
- Meftah, M. (1997). *Analysis of Poetic Speeches or Intertextuality Strategy*. Beirut: Dar al-Awdeh. [In Arabic].

- Mirzaei, F., & Vahedi, M. (2009). Intertextual Relations between Quran and Ahmad Matar's Poems. *Department of Literature and Humanities of Shahid Bahonar University*, 25, 299-322. [In Persian].
- Mirzaei, F. (2005). Discourse Analysis of Poetry. *Iranian Arabic Language and Literature*, 4. [In Persian].
- Mokhtari, G., & Shaneghi, G. (2010). Quranic and Narrative Intertextuality in Seyyed Hamiri's Poems. *Lesan-e-Mobin*, 2. [In Persian].
- Mousa, K. (2000). *Readings of Hadith and Contemporary Arabic Poems*. Damascus: Ettehad al-Ketab al-Arab. [In Arabic].
- Nemati Ghazvini, M., & Mohseni, H. (2015). Intertextual Relations between Ibn Zeydoun's Poems and Holy Quran. *Quranic Studies* (Azad Esлами University, Jiroft Campus), 22, 103-107. [In Persian].
- Nemati, A. (2002). Ibn al-Arandas' Poems. *Mecca's Sun*, 1(3), 43-44. [In Persian].
- Niazi, S., & Niazi, A. (2015). Muscial Examination of Ibn al-Arandas' Ode to Imam Hussein. *Shia Literature* (Shahid Madani University of Azerbaijan), 2(4), 195-218. [In Persian].
- Rasouli H., Zahiri, M., & Zargani, M. (2012). Quranic Intertextuality in Hassan Ibn Sabet al-Ansari's Poetry. *Studies in Arab Literature*, No. 5, 27-44.
- Rostampour, R. (2005). Quranic Intertextuality in Mahmoud Darwish's Poetry. *Iranian Society of Arab Language and Literature*, No. 2. [In Persian].
- Sadr Haj Seyyed Javadi, A. (1993). *Shia Encyclopedia*. Tehran: Shai Encyclopedia Foundation. [In Persian].
- Saghafi Tehrani, M. (1997). *Immortal Soul in Holy Quran Exegesis*. Tehran: Borhan. [In Persian].
- Seyfi, T. (2011). Intertextuality between Abd al-Vahab al-Bayati's Poetry and Holy Quran. *Quran Interdisciplinary Studies*, 2(5), 71-79. [In Persian].
- Shobbar, J. (2001). *Taff Literature or Hussein's Poets*. Beirut: History Institution. [In Arabic].
- Sialkouti, H. (1997). *Ali and Prophets*. Tehran: Bonyad Be'that. [In Persian].
- Sojoudi, F. (2004). *Applied Semiotics* (2nd ed.). Tehran: Ghesseh. [In Persian].
- Sotoudehnia, M., & Mohagheghian, Z. (2016). Intertextuality between Holy Quran and Sahifeh Sajjadih. *Quran Linguistics*, 9, 21-35. [In Persian].
- Soyouti, A. (1997). *The Perfect Guide to the Quranic Sciences*. (M. Haeri, Trans.) Tehran: Amirkabir. [In Persian].
- Tabarsi, F. (1993) *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Tehran: Naserkhosro. [In Persian].
- Tabatabaei, M. (1984). *Tafsir al-Mizan*. (M. Mousavi, Trans.) Tehran: Amirkabir. [In Persian].
- Talebian Darzi, A. (2015). The Historical Perspective of Ibn al-Arandas' Poems. Retrieved from: [www.mjgom.ir](http://www.mjgom.ir). [In Persian].
- Al-Tarihi al-Najafi, A. (2005). *Selected Eulogies and Orations of al-Fakhri*. Najaf: Al-Heydariyah. [In Arabic].
- Va'adollah, L. (2005). *Cognitive Intertextuality in Ezzodin al-Monasereh* (1st ed.) Dar al-Mandalavi. [In Arabic].
- Yaghoubi, A. (1951). *Al-Babeliyat*. Qom: Dar al-Bayan. [In Arabic].
- Zare, A., & Toobayi, T. (2012). A Survey of Raieyeh by Ibn al-Arandas and Its Comparison with Its Contemporary Poems. *Arabic Language & Literature*, 8(14), 5-26. [In Arabic].